

بسم الله الرحمن الرحيم

تقریر درس شرح کتاب الحجه اصول کافی

آیه الله سید محمد مهدی میر باقری

جلسه شماره ۶۱ به تاریخ ۱۴۰۰/۸/۱۵

انبیاء اولوالعزم و سبقت در ورود به آتش در عالم ذر - عهد و میثاق خاص انبیاء اولوالعزم نسبت به اهل بیت

صحیحہ هشام بن سالم در امامت انبیاء اولوالعزم

بحث در بررسی صحیحہ هشام بن سالم بود^۱ و عرض کردیم که یکی از نکات مهم این روایت این بود که انبیاء اولوالعزم مقام امامت بر بقیہ انبیاء و رسل دارند. در صحیحہ ابن ابی یعفور در این باب ہم این انبیاء نام برده شده اند و فرموده: «عَلَيْهِمْ دَارَتِ الرَّحَى»^۲ از این تعبیر بدست می آید که آنها محور رسالت و نبوت هستند و همه هدایت الهی در تاریخ بشریت بر محور آنها بوده است.

برای تبیین مقام اولوالعزم و ارتباط دستگاه انبیاء با ہم روایاتی را اشاره کردیم. در صحیحہ سماعه بن مهران نام این انبیاء را شمرده بود و بعد نسبت آنها در نسخ شریعت و ارتباط با آنها را بیان کرده بود.^۳ هرچند بحث از ارتباط بین شرایع و انبیاء اولوالعزم نیاز به تبیین جدی تری دارد و بعداً قدری به این خواهیم پرداخت.

در صحیحہ جابر بن یزید ہم فرموده بود: «عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَقَدْ عَهِدْنَا إِلَى آدَمَ مِنْ قَبْلُ فَنَسِيَ وَ لَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْماً قَالَ عَهْدَ إِلَيْهِ فِي مُحَمَّدٍ وَ الْأَئِمَّةِ مِنْ بَعْدِهِ فَتَرَكَ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ عَزْمٌ فِيهِمْ أَنَّهُمْ هَكَذَا وَ إِنَّمَا سُمِّيَ أَوَّلُو الْعَزْمِ لِأَنَّهُمْ عَهِدَ إِلَيْهِمْ فِي مُحَمَّدٍ وَ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ بَعْدِهِ وَ الْمَهْدِيِّ وَ سِيرَتِهِ فَأَجْمَعَ عَزْمُهُمْ أَنَّ ذَلِكَ كَذَلِكَ وَ الْإِقْرَارُ بِهِ»^۴ که اشاره می کند انبیاء اولوالعزم عهدی نسبت به نبی اکرم و اهل بیت ایشان تا حضرت حجت (عج) سپرده اند و رسالت ایشان در این مقیاس عظیم، ذیل نبی اکرم و اهل بیت قرار گرفته اند. این عهد و عزم بزرگ بوده است که آنها را اولوالعزم کرده است.

^۱ - الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص: ۱۷۴

^۲ - الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص: ۱۷۵

^۳ - الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص: ۱۷

^۴ - علل الشرائع، ج ۱، ص: ۱۲۲

معتبره عبدالله بن سنان؛ سبقت اولوالعزم در عالم ذر

اما روایت بعدی معتبره عبدالله بن سنان است که در کافی شریف نقل شده است. فرمود: «أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ... إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمَّا أَرَادَ أَنْ يَخْلُقَ آدَمَ خَلَقَ تِلْكَ الطِّينَتَيْنِ ثُمَّ فَرَّقَهُمَا فَرَقَتَيْنِ فَقَالَ لِأَصْحَابِ الْيَمِينِ كُونُوا خَلْقًا بِإِذْنِي فَكَانُوا خَلْقًا بِمَنْزِلَةِ الذَّرِّ يَسْعَى وَقَالَ لِأَهْلِ الشَّامِلِ كُونُوا خَلْقًا بِإِذْنِي فَكَانُوا خَلْقًا بِمَنْزِلَةِ الذَّرِّ يَدْرُجُ»^۵

در ابتدای این روایت فرموده که خداوند در ابتدای خلقت حضرت آدم، دو طینت خلق کرد و بعد آنها را دو فرقه قرار داد که از ادامه روایت بدست می آید که این دو فرقه، طینت اصحاب یمین و شمال بودند. در مرحله بعد امر الهی صادر شد و ایندو طینت، در قالب «ذر» خلقت پیدا کردند. ما مراحل مختلفی از خلقت داشته ایم که این یک مرحله مهم از این مراحل است که در قالب ذره بوده است. خلقت به معنای خلقت ابتدایی از عدم نیست بلکه تبدیل مراحل مختلف و ایجاد بعد از ایجاد هم خلقت است.^۶

پس اصحاب یمین و شمال در قالب ذره مخلوق شده اند و این همان عالم «ذر» است که بحث مفصلی در ادبیات دینی با نظریات مختلف - بیش از ۱۲ نظریه - در مورد آن هست. مثلاً عده ای فرمودند که این عالمی است که همزمان با این خلقت در عالم ارض هست و به نحوی باطن همین زندگی است. ولی بنظر ما این نظریات خلاف ظاهر روایات است و روایات بیان می کند که این عالمی قبل از خلقت در ارض بوده است و آن زمان انسان ها در قالب ذره بودند و اتفاقاتی در آن عالم افتاده است و البته اثراتی هم در این عالم ارض دارد.

در روایت در مورد خلقت اصحاب یمین فرموده: «فَكَانُوا خَلْقًا بِمَنْزِلَةِ الذَّرِّ يَسْعَى» و در مورد اصحاب شمال فرموده: «فَكَانُوا خَلْقًا بِمَنْزِلَةِ الذَّرِّ يَدْرُجُ» که این دو تعبیر با هم فرق دارند؛ یکی سعی دارد و یکی درج. این اختلاف شاید ناظر به تفاوت ایندو خلق باشد که در روایات ارواح بیان کرده است که ارواح مومنین و کفار با هم فرق می کند. در کافر «روح الایمان» وجود ندارد ولی «روح المدرج» در آنها هست؛ منزلتی از حیات در آنها هست که ناظر به حیات نفسانی است.^۷

^۵ - الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص: ۱۱

^۶ - اشاره به آیه شریفه «ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا» سوره مبارکه مومنون آیه ۱۴

^۷ - صحیح جابر بن یزید: «عَنْ جَابِرِ الْجُعْفِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ يَا جَابِرُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى خَلَقَ الْخَلْقَ ثَلَاثَةَ أَصْنَافٍ وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَكُنْتُمْ أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ وَأَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ فَالسَّابِقُونَ هُمْ رُسُلُ اللَّهِ وَخَاصَّةُ اللَّهِ مِنْ خَلْقِهِ جَعَلَ فِيهِمْ خَمْسَةَ أَرْوَاحٍ أَيْدُهُمْ بِرُوحِ الْقُدُسِ فِيهِ عَرَفُوا الْأَشْيَاءَ وَأَيْدُهُمْ بِرُوحِ الْإِيمَانِ فِيهِ خَافُوا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَأَيْدُهُمْ بِرُوحِ الْقُوَّةِ فِيهِ قَدَرُوا عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ وَأَيْدُهُمْ بِرُوحِ الشَّهْوَةِ فِيهِ اشْتَهَوْا طَاعَةَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَكَرِهُوا مَعْصِيَتَهُ وَجَعَلَ فِيهِمْ

سبقت انبیاء اولوالعزم و ورود به آتش امتحان

در ادامه روایت فرمود: «ثُمَّ رَفَعَ لَهُمْ نَارًا فَقَالَ ادْخُلُوهَا بِإِذْنِي فَكَانَ أَوَّلَ مَنْ دَخَلَهَا مُحَمَّدٌ ثُمَّ اتَّبَعَهُ أُولُو الْعِزْمِ مِنَ الرُّسُلِ وَأَوْصِيَاؤُهُمْ وَ اتَّبَاعُهُمْ ثُمَّ قَالَ لِأَصْحَابِ الشَّمَالِ ادْخُلُوهَا بِإِذْنِي فَقَالُوا رَبَّنَا خَلَقْتَنَا لِتُحَرِّقَنَا فَعَصَوْا فَقَالَ لِأَصْحَابِ الْيَمِينِ اخْرُجُوا بِإِذْنِي مِنَ النَّارِ لَمْ تَكَلِّمِ النَّارُ مِنْهُمْ كَلِمًا وَلَمْ تُؤَثِّرْ فِيهِمْ أَثَرًا فَلَمَّا رَأَاهُمْ أَصْحَابُ الشَّمَالِ قَالُوا رَبَّنَا نَرَى أَصْحَابَنَا قَدْ سَلِمُوا فَأَقْلَنَّا وَمَرْنَا بِالْدُّخُولِ قَالَ قَدْ أَقْلَنْتُكُمْ فَادْخُلُوهَا فَلَمَّا دَنَوْا وَأَصَابَهُمُ الْوَهْجُ رَجَعُوا فَقَالُوا يَا رَبَّنَا لَا صَبْرَ لَنَا عَلَى الْإِحْتِرَاقِ فَعَصَوْا فَأَمَرَهُمُ بِالْدُّخُولِ ثَلَاثًا كُلٌّ ذَلِكَ يَعْصُونَ وَ يَرْجِعُونَ وَ أَمَرَ أُولَئِكَ ثَلَاثًا كُلٌّ ذَلِكَ يُطِيعُونَ وَ يَخْرُجُونَ»

این قسمت از روایت مورد دقت است که دستور به ورود آتشی داده شده است و اول کسی که وارد این آتش شده است نبی اکرم است و در رتبه بعد انبیاء اولوالعزم وارد این آتش شده اند. اصل مسئله و آنچه مورد توجه در بحث ماست همین نکته است که فرموده بعد از مرحله خلقت ذره، دستوری آمده است و اصحاب یمین وارد این آتش شدند ولی این ورود سبقت و درجات داشته است. انبیاء اولوالعزم سابقین این صحنه هستند. همین سبقت است که سبب درجات و طبقات انبیاء شده است. اول نبی اکرم بوده است و بعد انبیاء اولوالعزم و بعد اوصیاء و تابعان آنها به ترتیب. همین سبقت است که درجات ایمان آنها بوده است که در مباحث سابق اشاره کردیم که درجات انبیاء به درجات سبقت آنها مربوط است. همین سبقت بود که در روایت فرموده بود با کثرت عمل تدارک نمی شود. کسی با کثرت عمل نمی تواند به مقام انبیاء برسد. حتی سبقت و سرعت در این دنیا هم جای آن سبقت را نمی گیرد.

اما در مقابل اصحاب شمال وارد این آتش نشدند و گفتند خدایا چرا می خواهی ما را بسوزانی؟! نفهمیدند که این دستور وقتی از جانب خدا صادر می شود غرض سوزاندن و از بین بردن مخلوق خود نیست بلکه دستوری است که ثقلی دارد ولی بندگی و طاعت در همین بلا و ثقل رقم می خورد. اگر این فهم نشود، سوء ظن به خدا ایجاد می شود و انسان از دستور الهی سرباز می زند. شبیه دستوری که امام صادق به سهل بن حسن خراسانی می دهد که وارد تنور شود ولی او نگران می شود و عذرخواهی می کند. خیال می کند امام می خواهد او را تنبیه کند. درحالیکه آنطرف دستور الهی، یسر و نعمت و جنت است.^۸

رُوحُ الْمَدْرَجِ الَّذِي بِهِ يَذْهَبُ النَّاسُ وَ يَجِيئُونَ وَ جَعَلَ فِي الْمُؤْمِنِينَ وَ أَصْحَابِ الْمِيْمَةِ رُوحَ الْإِيمَانِ فِيهِ خَافُوا اللَّهَ وَ جَعَلَ فِيهِمْ رُوحَ الْقُوَّةِ فِيهِ قَدَرُوا عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ وَ جَعَلَ فِيهِمْ رُوحَ الشَّهْوَةِ فِيهِ اسْتَهْوُوا طَاعَةَ اللَّهِ وَ جَعَلَ فِيهِمْ رُوحَ الْمَدْرَجِ الَّذِي بِهِ يَذْهَبُ النَّاسُ وَ يَجِيئُونَ» الكافي ج ۱، ص: ۲۷۲

^۸ - در روایت فرمود: «حَدَّثَ إِبْرَاهِيمُ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ مَأْمُونِ الرَّقِيِّ قَالَ كُنْتُ عِنْدَ سَيِّدِي الصَّادِقِ إِذْ دَخَلَ سَهْلُ بْنُ حَسَنِ الْخُرَّاسَانِيِّ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ ثُمَّ جَلَسَ فَقَالَ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ لَكُمْ الرَّأْفَةُ وَ الرَّحْمَةُ وَ أَنْتُمْ أَهْلُ بَيْتِ الْإِمَامَةِ مَا الَّذِي يَمْنَعُكَ أَنْ يَكُونَ لَكَ حَقٌّ تَقَعُدُ عَنْهُ وَ أَنْتَ تَجِدُ مِنْ شَيْعَتِكَ مِائَةَ أَلْفٍ يَضْرِبُونَ بَيْنَ يَدَيْكَ بِالسَّيْفِ فَقَالَ لَهُ اجْلِسْ يَا خُرَّاسَانِي رَعَى اللَّهُ حَقَّكَ ثُمَّ قَالَ يَا حَفِيَّةُ اسْجُرِي النَّوْرَ فَسَجَرْتَهُ حَتَّى صَارَ

باید توجه کرد که بحث هایی در مورد این کیفیت امتحان و حقیقت این آتش شده است که ما ورود نمی کنیم ولی این مقدار روشن است که همه امتحانات الهی یک ظاهری دارد و یک باطن؛ باطن این امتحان عبور از اسباب و رسیدن به توحید و تکیه به خداست. همه رشد امتحان ها در همین است که انسان از این اسباب عبور کند و دست خدا را پیدا کند. در آیات سوره مبارکه طلاق که بحث بن بست ها مطرح می شود فرمود: «مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا * وَ يَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ»^۹ این رزقی که به شرط تقوی به انسان داده می شود باطن آن همانطور که مرحوم طباطبائی فرمودند رزق توحید است. وقتی در بن بست اسباب دنیا انسان گیر می افتد اگر تقوی پیشه کرد و به خدا توکل کرد، از این اسباب عبور می کند و به همین میزان به درک مقام توحید می رسد. در امتحانات است که انسان عبور می کند و مقامات توحید درک می شود. وقتی رزق حلال در دست نیست و من فقیر به رزق هستم، وقتی تقوی پیشه می کنم و دست به حرام نمی برم، خدا رزقی برای من قرار می دهد و مرا از مشکل خارج می کند؛ ظاهرش همین است که رزقی برای من فراهم می شود و فقر من را پر می کند. ولی باطن آن همان رزق توحید است که در این صحنه برای من فراهم شده بود. اسارت انسان نسبت به اسباب و رفع حجب با همین صحنه ها حاصل می شود.

در ادامه فرموده وقتی که اصحاب یمین بدون هیچ آسیبی از آتش بیرون آمدند، تقاضا کردند که برای ما دوباره فرصت امتحان فراهم کنید که ما هم اهل اطاعت شویم. دوباره آتش برپا شد و تا خواستند وارد شوند، گرمای آتش که به آنها اصابت کرد باز عقب کشیدند و عصیان کردند. خیال کردند که امتحان دوم سنگینی ندارد و براحتی انجام می شود. بلکه شاید این امتحان دوم از امتحان اول سنگین تر هم باشد. لذا دوباره در مرحله دوم هم اصحاب یمین وارد شدند و اینها عقب نشستند. باز برای سوم این صحنه تکرار شد و در هر سه مرحله اصحاب یمین وارد شدند و به سلامت بیرون آمدند ولی اصحاب شمال ترسیدند و نگران شدند و اعتماد به خدا در این حرکت و اطاعت در دستور نکردند.^{۱۰}

كَالْجُمَرَةِ وَابْيَضَ غُلُوهُ ثُمَّ قَالَ يَا خُرَّاسَانِي قُمْ فَاجْلِسْ فِي التَّنُورِ فَقَالَ الْخُرَّاسَانِيُّ يَا سَيِّدِي يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ لَا تُعَذِّبْنِي بِالنَّارِ أَقْلَنِي أَفَالَكِ اللَّهُ قَالَ قَدْ أَقْلَنْتَكَ فَبَيِّنْمَا نَحْنُ كَذَلِكَ إِذْ أَقْبَلَ هَارُونَ الْمَكِّي وَ نَعْلُهُ فِي سَبَابَتِهِ فَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَقَالَ لَهُ الصَّادِقُ أَلْقِ النَّعْلَ مِنْ يَدِكَ وَ اجْلِسْ فِي التَّنُورِ قَالَ فَأَلْقَى النَّعْلَ مِنْ سَبَابَتِهِ ثُمَّ جَلَسَ فِي التَّنُورِ وَ أَقْبَلَ الْإِمَامُ يُحَدِّثُ الْخُرَّاسَانِي حَدِيثَ خُرَّاسَانَ حَتَّى كَانَتْ شَاهِدًا لَهَا ثُمَّ قَالَ قُمْ يَا خُرَّاسَانِي وَ انْظُرْ مَا فِي التَّنُورِ قَالَ فَقُمْتُ إِلَيْهِ فَرَأَيْتُهُ مُتَرْبِعًا فَخَرَجَ إِلَيْنَا وَ سَلَّمَ عَلَيْنَا فَقَالَ لَهُ الْإِمَامُ كَمْ تَجِدُ بِخُرَّاسَانَ مِثْلَ هَذَا فَقُلْتُ وَ اللَّهُ وَ لَا وَاحِدًا فَقَالَ لَا وَ اللَّهُ وَ لَا وَاحِدًا أَمَا إِنَّا لَا نَخْرُجُ فِي زَمَانٍ لَا نَجِدُ فِيهِ خُمُسَةَ مُعَاضِدِينَ لَنَا نَحْنُ أَعْلَمُ بِالْوَقْتِ» مناقب آل أبي طالب ج ۴، ص: ۲۳۷

^۹ - سوره مبارکه طلاق آیه ۲ و ۳

^{۱۰} - استاد می فرمودند شاید این سه مرحله امتحان و ورود به آتش سه امتحان مختلف باشد و تکرار یک امتحان نباشد. مومنینی که این مرحله را عبور می کنند بعید است که بلا و امتحان بعدی همان امتحان سابق باشد. البته این منافاتی ندارد که این امتحان در یک صحنه و آتش باشد ولی شکل مواجهه و وظائفی که از هرکسی در این صحنه خواسته می شود متفاوت باشد. کما اینکه صحنه عاشورا یک صحنه است ولی

شبهه این بحث و تکرار امتحان برای متقین و عاصین در امتحانات دنیا در معیت و همراهی با انبیاء هم ایجاد می شود. در سوره فتح وقتی مخلفون بخاطر خطرات بزرگ این سفر به سمت مکه، با حضرت همراه نشدند و سوء ظنی به خدا و رسول داشتند «بَلْ ظَنَنْتُمْ أَنْ لَنْ يَنْقَلِبَ الرَّسُولُ وَ الْمُؤْمِنُونَ إِلَى أَهْلِيهِمْ أَبَدًا وَ زَيْنَ ذَلِكَ فِي قُلُوبِكُمْ وَ ظَنَنْتُمْ ظَنًّا سَوْءًا»^{۱۱} بعد از بازگشت حضرت و همراهان بدون آسیب، برای استغفار و دریافت غنائم مراحل بعد نزد حضرت آمدند. قرآن فرموده شما برای تدارک باید در جنگ بزرگ بعدی شرکت کنید. «قُلْ لِلْمُخَلَّفِينَ مِنَ الْأَعْرَابِ سُدْعُونَ إِلَى قَوْمِ أُولَى بِأَسْ شَدِيدِ تِقَاتِلُونَهُمْ أَوْ يُسَلِّمُونَ فَإِنْ تَطِيعُوا يُؤْتِكُمُ اللَّهُ أَجْرًا حَسَنًا وَ إِنْ تَوَلَّوْا كَمَا تَوَلَّيْتُمْ مِنْ قَبْلُ يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا» برای رسیدن به مقام اطاعت باید در صحنه ها و ابتلائات بعدی شرکت کنید. و این صحنه ها هم سنگینی و بلای خودش را دارد. اینطور نیست که خیال کنید اینها مراحل ساده ای است که هرکسی عبور می کند. کسی که سوء ظن دارد در صحنه بعد هم به این راحتی نمی تواند از بلای آن عبور کند و با حضرت همراه شود.

نکته: باید توجه کرد که بحث از کیفیت این عوالم و مسئله طینت و عالم ذر بحث های مفصلی است که در جای خود باید بحث شود و اینکه آیا پذیرش این بحث ها، منجر به جبر می شود یا خیر. ما اینجا به این بحث ها ورود نمی کنیم زیرا بحث ما اینجا چیز دیگری است. ولی روشن است که این مضمون حتماً نمی تواند نفی اختیار بکند و الا منافات با آیات متعدد و روایات مکرر خواهد داشت. اصل اختیار انسان ها در ایمان و کفر از محکومات دین است و قابل نفی نیست لذا نباید مضامین متشابه رهنز ما شود؛ این روایات حتماً نیاز به توضیح و تبیین به کمک روایات دیگر دارد. نتیجه اینکه طینت در اصحاب یمین و اصحاب شمال، منافات با این ندارد که هردو قادر به معصیت و عصیان بودند؛ دستور به اطاعت و ورود به آتش هم صوری نبود بلکه هردو در ظرف خود می توانستند اطاعت متناسب با شان خود داشته باشند.^{۱۲}

برای هرکسی تکلیف و امتحان خاصی در ظرف وجودی خودش خواهد داشت. لذا شاید بتوان گفت که امتحان و تکلیفی که از نبی اکرم حتی در همین مراحل خواسته شده است با تکلیف اهل شمالی که طینت دیگری داشتند یکی نبوده است. تفصیل این بحث در مسئله عوالم.

^{۱۱} - سوره مبارکه فتح آیه ۱۲

^{۱۲} - امتحان در عوالم قبل ولو حقیقی بوده است ولی امتحان اجمالی بوده است و خلقتی هم که داشتیم اجمالی بوده و قوای انسان تفصیل نداشته است؛ هرچند قدرت اختیار و امتثال تکلیف در همان سطح بوده و طاعت و عصیان معنادار بوده است. ولی در این عالم قوای انسان از سمع و بصر و جوارح و جوانح همه تفصیل داده شده و سطح امتحان در این عالم به نحو دیگری است. و بنظر است که ارتباطی بین امتحان عوالم قبل و این امتحان هست که از جنس تفصیل همان عهدها و امتحانات است.

معتبره حمران بن اعین؛ میثاق انبیاء اولوالعزم

روایت بعدی که در بحث اولوالعزم باید دیده شود معتبره حمران بن اعین است که در کافی شریف نقل شده است؛ فرموده: «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ دَاوُدَ الْعَجَلِيِّ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ حُمْرَانَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى حَيْثُ خَلَقَ الْخَلْقَ خَلَقَ مَاءً عَذْبًا وَ مَاءً مَالِحًا أَجَا جَا فَاْمْتَزَجَ الْمَاءَانِ فَأَخَذَ طِينًا مِنْ أَدِيمِ الْأَرْضِ فَعَرَكَهُ عَرَكًا شَدِيدًا فَقَالَ لِأَصْحَابِ الْيَمِينِ وَ هُمْ كَالذَّرِّ يَدْبُونَ إِلَى الْجَنَّةِ بِسَلَامٍ وَ قَالَ لِأَصْحَابِ الشَّمَالِ إِلَى النَّارِ وَ لَا أَبَالِي»^{۱۳}

در این روایت ابتدا همان مسئله خلقت دو طینت دو توضیح داده شده است که با منشأ دو آب عذب و مالح بوده است. هرچند بیان کرده است که ایندو آب با هم مخلوط شده و بعد طینت شکل گرفته است. شکل گیری این طینت ها هم به این شکل بوده است که طبق ظاهر این روایت و تصریح روایات دیگر، این آب مرکب، با طین و خاک مخلوط شده است و انواع طینت شکل گرفته است. بعد هم دستور به خلقت اصحاب یمین و شمال داده شده است که از خلقت در حد طینت به خلقت در عالم ذر تبدیل شده اند.^{۱۴}

بعد در ادامه روایت قبل از اینکه مرحله دستور به ورود به آتش را بیان کند مسئله عهد و میثاق را مطرح کرده است. فرموده: «ثُمَّ قَالَ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ ثُمَّ أَخَذَ الْمِيثَاقَ عَلَى النَّبِيِّينَ فَقَالَ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ وَ أَنَّ هَذَا مُحَمَّدٌ رَسُولِي وَ أَنَّ هَذَا عَلَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ قَالُوا بَلَى فَتَبَتَّ لَهُمُ التُّبُوءَةُ وَ أَخَذَ الْمِيثَاقَ عَلَى أُولَى الْعِزْمِ أَنَّنِي رَبُّكُمْ وَ مُحَمَّدٌ رَسُولِي وَ عَلَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ أَوْصِيَاؤُهُ مِنْ بَعْدِهِ وَ لَأُؤَمِّرَنَّكُمْ وَ خَزَانُ عِلْمِي وَ أَنَّ الْمَهْدِيَّ أَتْنَصِرُ بِهِ لِدِينِي وَ أَظْهَرُ بِهِ دَوْلَتِي وَ أَتَقِمُّ بِهِ مِنْ أَعْدَائِي وَ أُعْبَدُ بِهِ طَوْعًا وَ كَرْهًا قَالُوا أَقَرَرْنَا يَا رَبَّ وَ شَهِدْنَا وَ لَمْ يَجْحَدْ آدَمُ وَ لَمْ يُقَرَّ فَتَبَتَّ الْعَزِيمَةُ لَهُوَلَاءِ الْخَمْسَةِ فِي الْمَهْدِيِّ وَ لَمْ يَكُنْ لِآدَمَ عَزْمٌ عَلَى الْإِقْرَارِ بِهِ وَ هُوَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَقَدْ عَهِدْنَا إِلَى آدَمَ مِنْ قَبْلُ فَنَسِيَ وَ لَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا قَالَ إِنَّمَا هُوَ فَتَرَكَ»

^{۱۳} - الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص: ۸. این روایت از جهت سندی مشککش «داود العجلی» است که مجهول است. لکن طبق مبنای استاد روایات کافی شریف اگر ضعف خاص نداشته باشد معتبر است. در ضمن این روایت با مضامین روایات معتبره دیگر کاملاً همراه است و مضمون مورد نظر از ترکیب روایات بدست می آید، ولی در این روایت به آن تصریح شده است. لذا اعتبار آن مشکلی ندارد.

^{۱۴} - این مسئله منشأ طینت از ماء عذب و ماء مالح در روایاتی بیان شده است که کسی اگر اهل استقامت بر مسیر ولایت می بود ما طینت او را از ماء عذب درست می کردیم. در صحیح جابر بن یزید فرمود: «أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ جَابِرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ يَقُولُ فِي هَذِهِ آيَةٍ وَ أَنْ لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَاهُمْ مَاءً غَدَقًا يَعْنِي مَنْ جَرَى فِيهِ شَيْءٌ مِنْ شِرْكِ الشَّيْطَانِ، عَلَى الطَّرِيقَةِ يَعْنِي عَلَى الْوَلَايَةِ فِي الْأَصْلِ عِنْدَ الْأُظْلَةِ حِينَ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ ذُرِّيَّةِ آدَمَ، اسْتَقَيْنَاهُمْ مَاءً غَدَقًا لَكِنَّا وَضَعْنَا أَظْلَتَهُمْ فِي مَاءِ الْفُرَاتِ الْعَذْبِ» تفسیر القمی، ج ۲، ص: ۳۹۱. جمع بندی این مباحث در جای خود در باب مراحل خلقت و عالم طینت و میثاق و ذر باید انجام شود.

در ابتدای عبارت بحث از عهد و میثاق عمومی مخلوقات مطرح شده است که در مورد ربوبیت خداوند است و همه اقرار کرده اند؛ هرچند در بعضی روایات بیان شده است که عده ای واقعاً گفتند و عده ای منافق بودند و واقعاً اهل توحید نبودند. بعد در ادامه میثاقی از انبیاء گرفته شده است که نبوت نبی اکرم و ولایت امیرالمومنین را قبول کنند و آنها به نبوت رسول الله و ولایت حضرت امیر اقرار کردند و عهد سپردند. همین بود که آنها را به مقام نبوت رساند. در مرحله بعد از میثاق انبیاء اولوالعزم نسبت به نبی اکرم و اوصیاء ایشان تا حضرت حجت (عج) بحث شده است که با قبول آن به مقام اولوالعزمی رسیدند. لذا این عهد و میثاق خاص نسبت به حضرت و اوصیاء ایشان تا امام زمان است که این مقام بزرگ و امامت بر انبیاء و رسل دیگر را برای ایشان ایجاد کرده است.

معنای عهد سپردن انبیاء و همراه شدن ابتلائات در این ماموریت

باید توجه کرد که این عهد و میثاقی که انبیاء سپرده اند یک امر لفظی نیست بلکه عهد آنهاست و باید ماموریت خود را متناسب با این عهدها، انجام دهند. این همان بحث تحمل ولایت است که درجاتی برای انبیاء ایجاد می کرده است. اینکه در روایت بحث از تحمل ولایت می کند و بین انبیاء و رسل متناسب با همین مسئله تفصیل ایجاد می کند، اشاره به همین نکته است. این عهد تحمل ولایت حضرت در ظروف و سطوح مختلف است. این عهد برای آنها تکلیف ایجاد می کرده است و متناسب با همین عهد و میثاق هم ماموریت آنها رقم می خورده و ابتلائات و امتحاناتی داشته اند.^{۱۵}

در این روایت هم در مورد تحمل امر ولایت نبی اکرم و اهل بیت ایشان بین انبیاء تفصیل خاصی بیان شده است که در مورد انبیاء اولوالعزم آنچه به آنها عرضه شده است و میثاقی که از آنها گرفته شده است تا ظهور بوده است و شاید به نحوی جریان حرکت تا ظهور هم به آنها نشان داده شده است. از بقیه انبیاء تا اصل ولایت امیرالمومنین عهد سپرده شده است ولی در مورد انبیاء اولوالعزم چیزی فراتر بوده است و تا ظهور و حضرت حجت هم عهد سپرده اند. این تکلیف دیگری برای آنها بوده است و چنین کسانی که تا این سطح از امر ولایت نبی اکرم را تحمل کرده اند و عهد سپردند، ماموریت امامت امت ها را به عهده گرفته اند. این سطح از عزم و اراده و میثاق فقط برای آنهاست. آنها در این مقیاس و

^{۱۵} - اشاره به روایات مکرری است که تفصیل بین نبی مرسل و غیرمرسل می دهد. مثلاً در صحیح سدید صیرفی فرموده: «أَبِي عَنْ سَعْدٍ عَنْ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ سِنَانٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي الْبَلَادِ عَنْ سَدِيرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ مِنْ قَوْلِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّ أَمْرَنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ لَا يُقَرُّ بِهِ إِلَّا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ أَوْ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ أَوْ عَبْدٌ امْتَحَنَ اللَّهَ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ فَقَالَ إِنَّ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُقَرَّبِينَ وَغَيْرَ مُقَرَّبِينَ وَ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ مُرْسَلِينَ وَغَيْرَ مُرْسَلِينَ وَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ مُمْتَحَنِينَ وَغَيْرَ مُمْتَحَنِينَ فَعَرَضَ أَمْرَكُمْ هَذَا عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَلَمْ يُقَرَّ بِهِ إِلَّا الْمُقَرَّبُونَ وَ عَرَضَ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ فَلَمْ يُقَرَّ بِهِ إِلَّا الْمُرْسَلُونَ وَ عَرَضَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ فَلَمْ يُقَرَّ بِهِ إِلَّا الْمُمْتَحَنُونَ» معانی الأخبار، النص، ص: ۴۰۷

این سطح حاضر به ساخت امت و فداکاری برای این جریان بودند. این عهدها هم در ساخت امت و مسیر کار آنها تبدیل به مصائب و ابتلائات و اقدامات سنگین و صبرهای خاص شده است.^{۱۶}

اینکه انبیاء اولوالعزم نسبت به تک تک اهل بیت عهد سپردند این خود موضوعیت دارد و تکلیف را سنگین می کند. همراه شدن با هر امام خود لوازمی دارد که در شکل کار و ماموریت آنها دخیل بوده است. همانطور که همراهی محمد ب مسلم با امام باقر و امام صادق غیر از همراهی حبیب بن مظاهر با سیدالشهداء است و هرکدام لوازم خود را دارد و معلوم نیست که تکلیف یکی سهل تر از دیگری باشد. اینها تکالیف مختلفی است که متناسب با ماموریت امام ثقل و سنگینی خودش را دارد. لذا نبی اولوالعزم چنین عهدی وسیعی سپرده است و باید متناسب با همه ائمه و اوصیاء نبی اکرم، اقدام کند و راهبری امت او با این وسعت باید انجام شود. اینطور نیست که جناب ابراهیم امت خودش را فقط در طریق عاشورا فعال کند بلکه باید در مسیر امام صادق هم این کار را انجام دهد؛ بالاتر باید تا ظهور حجت و طراحی ذیل ظهور ماموریت و امامت انجام دهد؛ پس این حد از ماموریت و مقام امامت به انبیاء اولوالعزم داده شده است.

در ادامه هم در روایت فرموده همین اقرار و عزم در جناب آدم نبود و ایشان نه انکار کرد و نه اقرار بلکه سکوت کرد. این سنگینی در ماموریت، عزمی می خواست که ایشان نکرد و لذا در عین جلالت مقام و بزرگی، ایشان اولوالعزم نشدند. شاید از همین تعبیر هم بدست آید که این عهد خاص به بقیه انبیاء هم عرضه شده است و قبول نکردند و عزم به آن نداشتند. لذا انبیاء اولوالعزم سابقین در این میدان بودند و قبول کردند که عهد بدهند و پای آن استقامت کنند.

بعد در ادامه روایت به همان جریان آتش و امتحان عمومی ورود به آن اشاره کرده است: «ثُمَّ أَمَرَ نَارًا فَأَجْبَتْ فَقَالَ لِأَصْحَابِ الشَّامِلِ ادْخُلُوهَا فَهَابُوهَا وَ قَالَ لِأَصْحَابِ الْيَمِينِ ادْخُلُوهَا فَدَخَلُوهَا فَكَانَتْ عَلَيْهِمْ بَرْدًا وَ سَلَامًا فَقَالَ أَصْحَابُ الشَّامِلِ يَا رَبِّ أَقْلَنَّا فَقَالَ قَدْ أَقْلَنْتُكُمْ أَذْهَبُوا فَادْخُلُوا فَهَابُوهَا فَثُمَّ ثَبَّتَ الطَّاعَةَ وَ الْوَلَايَةَ وَ الْمَعْصِيَةَ» که بیان می کند اصحاب یمن به درجات خود وارد آتش شدند و اصحاب شمال هم عصیان کردند. اینطور است که از آن عالم اطاعت و معصیت و ولایت تثبیت شده است. والحمدلله...

^{۱۶} - در صحیح جابر بن یزید که در جلسه قبل اشاره شد همین مطلب بیان شد که این عهد در انبیاء اولوالعزم تبدیل به ابتلائاتی می شود که در سوره مبارکه بقره کبرای کلی آن بیان شده است؛ جناب ابراهیم با عبور از این بلاها و تمام کردن این کلمات بود که به مقام امامت رسید. در صحیح مفضل بن عمر در کتاب شریف اکمال الدین هم این مطلب به تفصیل بیان شده بود. فراجع